

آثار دنیوی گناه

حجت الاسلام والمسلمین حسین عبدالمحمدی *

اشاره

احکام اسلام، تابع مصالح و مفساد واقعی است و پیروی از دستورات خداوند و اهل بیت علیهم السلام، تأمین کننده سعادت و کامیابی است و نافرمانی ایشان، موجب بدبختی و ناکامی. از نظر اسلام، کارهایی که مفسده و ضرر بسیار دارند، حرام اعلام شده و آنچه دارای مفسده و ضرر کمتر باشد، مکروه شمرده است و چیزهایی که در سعادت انسان نقش اساسی دارند، واجب دانسته شده و اموری که نقش کمتری در این زمینه داشته باشند، مستحب هستند. بنابراین، سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی انسان، به میزان پایبندی او به احکام الهی بستگی دارد و در واقع، رفتار آدمی سرنوشت او را می سازد.

در عصر حاضر، با وجود گسترش رسانه ها و سرعت فوق العاده انتقال مفاهیم، اما نافرمانی خداوند خیلی عادی شده است و گاهی دیده می شود که مسلمانان خدا باور نیز به راحتی مرتکب گناه می شوند. آنچه می تواند انسان را از گناه بازدارد و در عصر فناوری، او را از آسیب غفلت و

* دانشیار جامعه المصطفی العالمیه.

گمراهی مصونیت بخشید، آگاهی و شناخت از پیامدهای دنیوی و اخروی گناه است. در این نوشتار، آثار فردی و دنیوی گناه را از نگاه قرآن بررسی می‌نمایم.

مفهوم گناه

گناه، در لغت فارسی به معنای: بزه، جرم، خطا، معصیت، اثم، تقصیر، قصور، غلط، تبهکاری و خراب‌کردن آمده است^۱ و در عربی از آن به: ذنب، اثم و معصیت تعبیر شده^۲ و در اصطلاح قرآن و سنت، هر کاری که برخلاف فرمان خدا و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام او باشد، گناه و جرم محسوب می‌شود: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۳ و آن‌کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.»

انواع گناه

همه گناهان از آن جهت که مخالفت با فرمان الهی و مایه لکه‌دارشدن مقام بندگی است، امری زشت و گران محسوب می‌گردند؛ اما به جهت متفاوت بودن آثارشان، به «کبیره» و «صغیره» تقسیم شده‌اند.^۴ خداوند درباره زبان حال گناهکاران در قیامت می‌فرماید: «يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَابِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؛^۵ می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عملی - کوچک و بزرگ - نیست؛ مگر اینکه آن را شماره کرده است.»

مهم‌ترین آثار فردی گناه

گناه و نافرمانی خدای سبحان و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام علاوه بر آثار اخروی، آثار دنیوی نیز دارد. این آثار، به فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. در اینجا به اختصار آثار فردی گناه را بررسی می‌کنیم.

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۸، ص ۴۲۷.

۲. مفهوم گناه در قرآن و روایات، با واژه‌های مختلف آمده است. برخی از این واژه‌ها عبارت‌اند از: ۱. اثم؛ ۲. ثقل؛

۳. جرم و جریمه؛ ۴. جناح؛ ۵. حرام.

۳. نساء، آیه ۱۴.

۴. ر.ک: محسن قرائتی، گناه‌شناسی، ص ۱۵ - ۲۵.

۵. کهف، آیه ۴۹.

۱. عذاب وجدان

در نهاد انسان، نیرویی است که پس از ارتکاب گناه، او را مورد ملامت و سرزنش قرار داده، با ضربات پی‌گیر خود، آرامش روحی را از آدمی سلب می‌کند که قرآن نام آن را «نفس لوامه» گذارده و دانشمندان به آن «وجدان اخلاقی» می‌گویند.^۱ قرآن می‌فرماید: «لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَامَةِ؛^۲ سوگند به روز قیامت! و سوگند به نفس ملامت‌کننده!»

شکنجه‌های وجدان در شخص گناهکار، گاهی به صورت پشیمانی خودنمایی می‌کند و آن، وقتی است که فرد گناهکار به حالت یأس عجیبی گرفتار می‌گردد و جنایت خود را غیرقابل جبران می‌داند و در نتیجه، از زندگی مأیوس و دچار سقوط می‌شود؛ نمونه آن، کلودایتزلی، خلبان آمریکایی است که شهرهای هیروشیما و ناگازاکی را با بمب اتمی بمباران کرد. پس از پایان جنگ که تلفات و ضایعات وارده بر شهر هیروشیما فاش شد، ضربات روحی شدیدی بر او وارد گردید. او همیشه خود را مسئول کشتار مردم این شهر می‌دانست. معالجات پزشکان، در بهبود حال او تأثیر نکرد و ناچار در بیمارستان امراض روحی بستری گردید و بالأخره روزنامه‌ها نوشتند: پلیس آمریکا از مردم استمداد طلبید که در بازداشت کلودایتزلی با پلیس همکاری کنند؛ زیرا پزشکان امراض روحی اظهار داشته بودند از آنجا که خلبان نیروی هوایی به مرض روحی شدیدی دچار شده است، امکان دارد دست به اعمال خطرناکی بزند که امنیت عمومی را به خطر بیندازد. خلبانی که در سال ۱۹۴۵ دو شهر ژاپن را بمباران کرد، از مدتی قبل این جمله را دائماً تکرار می‌کند: «من قاتل ۱۵۰ هزار نفر هستم و هرگز خود را برای این گناه بزرگ نمی‌بخشم.» در بمباران اتمی شهرهای ژاپن، حداقل ۱۵۰ هزار نفر کشته شده‌اند و کلودایتزلی خود را مسئول این کشتار دسته‌جمعی می‌داند.^۳

همچنین، بسرین ارطاة که دو بچه صغیر و بی‌گناه عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب، پسرعموی امیر مؤمنان علیه السلام را گردن زد؛ چون جنایتش خیلی بزرگ بود، دچار عذاب وجدان شد. وقتی می‌خوابید، در خواب تصویر جنایت خودش را می‌دید و زمانی که بیدار بود، در جلوی چشمش همواره این دو کودک بی‌گناه مجسم بودند. کم‌کم دیوانه شد. یک اسب چوبی سوار می‌شد، یک

۱. هاشم رسولی محلاتی، کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن، ج ۲، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

۲. قیامت، آیه ۱ و ۲.

۳. هاشم رسولی محلاتی، کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن، ج ۲، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.

شمشیر چوبی هم به دست می گرفت و در خیابان‌ها می دوید و آن را شلاق می زد. بچه‌های کوچه و خیابان هم دورش را می گرفتند و او را مسخره می کردند.^۱

۲. نابودی ایمان

گناه، به تدریج ایمان انسان را ضعیف می کند؛ تا جایی که دیگر فروغ ایمان در جان گناهکار خاموش می شود: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا السُّوءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»^۲ سپس، سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند.»

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ تَسْتَوْلِي الْخِذْلَانَ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى تُوقِعَهُ فِي رَدِّ وَلايَةِ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَدَفَعِ نُبُوَّةَ نَبِيِّ اللَّهِ وَلا تَزَالُ أَيْضاً بِذَلِكَ حَتَّى تُوقِعَهُ فِي دَفْعِ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَالْإِلْحَادِ فِي دِينِ اللَّهِ»^۳ همانا گناهان، گمراهی را بر گنهکار مسلط می نماید؛ تا آنجا که او را به رد ولایت و امامت وصی رسول خدا و انکار نبوت پیامبر و به همین منوال، انکار یکتایی خدا و الحاد و کفر در دین خدا، آلوده می گرداند.»

گناه و آلودگی، گاهی کار را به آنجا می رساند که انسان، آیات الهی را تکذیب کرده، حتی فراتر از آن، پیامبران و آیات الهی را به استهزا می گیرد. تاریخ، گویای آن است که زندگی بسیاری از یاغیان و جانیان در آغاز کار چنین نبوده و حداقل نوری از ایمان در قلب آنها می تابیده است؛ اما ارتکاب گناهان پی در پی، سبب شده که روزه‌روز با دور شدن از ایمان و تقوا، سرانجام به آخرین مرحله کفر برسند. تکرار گناه و مداومت بر آن، موجب تیرگی و واژگونی قلب و مسخ انسان از حالت انسانیت و نیز باعث گناهان بزرگ‌تر می شود؛ به عنوان مثال، گنهکاری که برای اولین بار شراب می نوشد، چون مسلمان است، آشامیدن چند قطره از شراب برای او بسیار سخت است؛ ولی بار دوم، کمی آسان می شود و وقتی زیاد تکرار شد، آشامیدن چند لیوان از آن برای او، از آب خوردن نیز آسان‌تر می گردد.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: پدرم می فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِذَا الْقَلْبُ لِيَوَاقِعُ

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۴۵۹.

۲. روم، آیه ۱۰.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۰.

الْحَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ؛^۱ چیزی بیشتر از گناه، قلب را فاسد نمی‌کند. قلب، گناه می‌کند و بر آن اصرار می‌ورزد و در نتیجه، سرنگون و وارونه می‌گردد و دیگر موعظه در آن اثر نمی‌نماید.»

امام کاظم علیه السلام نیز می‌فرماید: «وقتی انسان گناه می‌کند، در قلب او نقطه سیاهی پدید می‌آید. اگر توبه کرد، آن نقطه پاک می‌شود و اگر بر گناه خود افزود، آن نقطه گسترده می‌گردد؛ به طوری که همه قلب او را فرامی‌گیرد و بعد از آن، هرگز رستگار نمی‌شود.»^۲

۳. عدم استجاب دعا

یکی از برترین نعمت‌های الهی، دعاست؛ زیرا انسان می‌تواند پروردگار خویش را در هر زمان و مکانی بخواند؛ چنان‌که امام چهارم خطاب به حق تعالی عرض می‌کند: «وَمِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَزِيَانُ ذِكْرِكَ عَلَيَّ أَلْسِنَتِنَا وَإِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِكَ»^۳ از [جمله] بزرگ‌ترین نعمت‌های تو بر ما، جاری شدن یاد تو بر زبان ما و اجازه‌دادن به ما برای دعا به درگاه توست.»

انسان گنهکاری که از کرده خود پیشیمان نیست و از یاد خدا غافل گشته، چنانچه دعا کند، خداوند خواسته او را اجابت نمی‌کند. محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «بنده، حاجتش را از خدا می‌خواهد. بنای الهی نیز بر آن است که خواسته‌اش را دیر یا زود به اجابت رساند. آنگاه بنده گرفتار گناهی می‌شود. خدا به فرشته‌ای که مأمور کار اوست، می‌فرماید: خواسته‌اش را به انجام نرسان و او را از دستیابی به خواسته‌اش محروم کن؛ زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق دوری از رحمت من گشته است.»^۴

گفتنی است که اگر انسان توبه کند و شرایط دیگر استجاب دعا نیز فراهم گردد، دعای انسان گنهکار نیز پذیرفته می‌شود.

۴. از دست دادن نعمت‌های الهی

یکی دیگر از آثار دنیوی گناه، سلب شدن نعمت‌ها از انسان است. باید توجه داشت که

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۲۷.

۳. همان، ج ۹۱، ص ۱۵۱.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱.

نعمت‌های الهی، به امور مادی محدود نمی‌شود و نعمت‌های معنوی، برای اهل معرفت بسیار مهم‌تر از نعمت‌های مادی است. ایمان به خداوند متعال، همدلی و مهربانی بین خانواده و برادران و خواهران، امنیت اجتماعی و محفوظ ماندن کرامت انسان، وجود رهبر صالح و عشق و ارادت به خاندان پیامبر، از نعمت‌های معنوی خداوند است که گاهی در اثر گناه از دست می‌رود؛ یعنی ایمان به کفر تبدیل می‌شود، همدلی در خانواده جای خودش را به اختلاف و کشمکش می‌دهد و امنیت نیز به ناامنی مبدل می‌گردد و یا محبت به خاندان نبوت، از قلب آدمی سلب می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ خدا آنچه از [نعمت‌ها] به افراد داده است، نمی‌گیرد؛ مگر اینکه آنها خود تغییر کنند.» امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَإِيمَ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا»^۲ سوگند به خدا! آسایش و راحتی ملتی سلب نمی‌گردد، مگر به علت گناهی که مرتکب شده‌اند.»

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ يَذُنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرُمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ»^۳ انسان بر اثر ارتکاب گناه، از نماز شب محروم می‌گردد.»

امام سجاد علیه السلام نیز فرمود: «الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَالزَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ وَأَصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ وَكُفْرَانِ النِّعَمِ وَتَرْكُ الشُّكْرِ»^۴ گناهی که نعمت‌ها را دگرگون می‌سازد، ستم بر مردم، دست‌کشیدن از عادت در انجام کار نیک، کفران نعمت و واگذار کردن شکر و سپاسگزاری است.»

از جمله نعمت‌های مهم، سلامت جسم و روان است که در روایات از آن به عنوان نعمت یاد شده است؛ اما گناه آن را از انسان سلب می‌نماید. امام حسین علیه السلام نقل می‌کند: شبی به همراه پدرم مشغول طواف خانه خدا بودم که صدای ناله جوانی را شنیدیم. پدرم مرا به دنبال صاحب صدا فرستاد. جوان خوش‌سیمایی را مشغول دعا و ناله یافتیم و او را نزد امام بردم. او ماجرای خود را این‌گونه بیان کرد:

۱. رعد، آیه ۱۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۴. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۷۹؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۴۳.

جوان خوشگذرانی بودم و پدرم از این موضوع سخت ناراحت بود. یکبار بدون اجازه، پول‌های پدرم را برداشتم و او را کتک زدم. او دل شکسته شد و در سفر خود به مکه مرا نفرین کرد. در همان هنگام، دست من شل شد و از آن تاریخ، چند سال با آه و ناله از پدر عذر تقصیر می‌خواستم تا راضی شد امسال دوباره به مکه بیاید و شفای مرا از خدا بخواهد؛ ولی در راه از دنیا رفت و من تنها به مکه آمدم. پدرم به جوان بشارت داد که زمان شفایافتنش رسیده است و این دعا را (دعای مشلول) که از پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته بود، به او یاد داد و شرایطی را برای برآورده شدن حاجتش بیان کرد.^۱

ابن خلکان در حالات ابوالقاسم محمود زمخشری، از دانشمندان معروف اهل سنت می‌نویسد: هنگامی که در بغداد، فقیه حنفی دامغانی، از علت قطع پایش سؤال نمود، وی گفت: علت این مصیبت، نفرین مادرم می‌باشد؛ زیرا من در دوران کودکی گنجشکی را گرفتم و به پایش نخی بستم. گنجشک از دستم پرید و داخل شکافی گردید. من نخ را آن قدر کشیدم که یک پای گنجشک از بدنش جدا شد و به همراه نخ به دستم آمد. هنگامی که مادرم متوجه این قضیه شد، به شدت ناراحت گردید و درباره من نفرین نمود و گفت: خداوند پای چپت را قطع کند؛ همان‌طور که پای چپ این پرنده را قطع کردی. آنگاه که به دوران بلوغ رسیدم، برای تحصیل دانش از زادگاه خود به بخارا سفر کردم. در مسیر سفر، از اسب به زمین افتادم و پای چپم آسیب سختی دید. پزشکان هنگام معالجه چاره‌ای ندیدند، جز اینکه پای چپم را قطع کنند و این چنین بود که از یک پا محروم شدم و ناقص‌العضو گردیدم.^۲

گفتنی است که همواره بروز حوادث و مصیبت‌ها پیامد گناهان آدمی نیست؛ بلکه برخی اتفاق‌ها و بیماری‌ها در زندگی، امتحان الهی است تا ایمان و صبر انسان محک زده شود و مایه تطهیر نفس یا ارتقای مقام او گردد.

۵. ناتوانی در تشخیص حق و باطل

همان‌طور که رعایت تقوا به انسان قدرت تشخیص حق از باطل عطا می‌کند، هواپرستی و نافرمانی خداوند، موجبات از دست رفتن قدرت تمییز حق و باطل می‌شود و انسان در اثر گناه،

۱. سیدبن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۵۳؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۹۸.

۲. مرتضی مطهری، روایت‌ها و حکایت‌ها، ص ۱۰۵.

دچار انحراف فکری و جهل مرکب می شود و کار زشت خود را زیبا می بیند: «وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛^۱ آنان گمان می کنند کارهای خوب انجام می دهند.» خداوند در آیه ای دیگر می فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً؛^۲ پس، آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش و دلش مهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟»
 مهر شدن دل، بدین معناست که دیگر نور حق در آن وارد نمی شود. این امر، در واقع، عقوبت کج روی ها و کج اندیشی ها و نتیجه عملکرد خود انسان است و خداوند در این باره به آنان ستمی روا نداشته است؛ همانند کسی که در اثر استعمال دخانیات، ریه خود را به قدری آلوده کرده است که دیگر هوای سالم او را اشباع نمی کند و مشتاق دود است: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛^۳ پس، چون [از حق] برگشتند، خدا دل هایشان را برگردانید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند.»

۶. سلب لذت عبادت

از آثار زیانبار گناه، دوری انسان از خداوند و قطع شدن رابطه اش با اوست. انسان فطرتاً شیفته عبادت و مناجات با پروردگار است؛ اما در اثر گناه، میل و رغبتی برای یاد خداوند و ارتباط با او باقی نمی ماند. گاهی کار انسان به آنجا می کشد که اگر ساعت ها به کارهای روزمره و حتی امور بی فایده مشغول باشد، خسته نمی شود؛ ولی به جا آوردن دو دقیقه نماز، در نظرش آنچنان است که گویی می خواهد کوهی را جابه جا کند. به تعبیر قرآن کریم «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛^۴ و به راستی که آن (نماز) گران است؛ مگر بر فروتنان.» گاهی کار به آنجا می رسد که دیگر از بردن و شنیدن نام خدا نفرت پیدا می کند؛ اما شنیدن نام دیگران او را دلشاد می نماید: «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ؛^۵ و چون خدا به تنهایی یاد می شود، دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، منزجر می گردد و

۱. کهف، آیه ۱۰۴؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۶۰.

۲. جاثیه، آیه ۲۳.

۳. صف، آیه ۵.

۴. بقره، آیه ۴۵.

۵. زمر، آیه ۴۵.

وقتی کسانی غیر از او یاد شوند، به ناگاه آنان شادمانی می کنند.» قرآن، بالاترین ذکر الهی است؛ اما اگر توفیق تلاوت این کتاب آسمانی را نمی یابیم، دلیل آن، مراعات نکردن دستورات الهی است.

قرائت قرآن، مناجات و نماز، از جنس نورند؛ اما گناه، از جنس ظلمت است و این دو، با یکدیگر قابل جمع نیستند: «لَا يَمْسُئُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۱ جز پاکان، قرآن را مس نمی کند.» انسان گنهکار، نه تنها از قرآن خواندن لذت نمی برد، بلکه از شنیدن آیات الهی نیز ناراحت می شود. احمدبن طولون، یکی از پادشاهان مصر بود. زمانی که از دنیا رفت، از طرف حکومت وقت، یک قاری قرآن را با حقوق زیاد اجیر کردند تا روی قبر سلطان قرآن بخواند. روزی خبر آوردند که قاری، ناپدید شده و معلوم نیست به کجا رفته است. پس از جست و جوی زیاد او را پیدا کردند و پرسیدند: چرا فرار کردی؟ آن شخص جرئت جواب دادن نداشت و فقط می گفت: من دیگر قرآن نمی خوانم. گفتند: اگر حقوق شما کم است، دو برابر این مبلغ را به تو می دهیم! گفت: اگر چند برابر هم بدهید، نمی پذیرم. گفتند: دست از تو بر نمی داریم، تا دلیل این مسئله روشن شود. گفت: چند شب قبل، صاحب قبر، احمدبن طولون، به من اعتراض کرد: «چرا بر سر قبرم قرآن می خوانی؟» گفتم: مرا اینجا آورده اند که برایت قرآن بخوانم تا خیر و ثوابی به تو برسد. گفت: «نه تنها ثوابی از قرائت قرآن به من نمی رسد، بلکه هر آیه ای که می خوانی، آتشی بر آتش من افزوده می شود. به من می گویند: می شنوی؟ چرا در دنیا به قرآن عمل نمی کردی؟» بنابراین، مرا از خواندن قرآن برای آن پادشاه بی تقوا معاف کنید.^۲

۷. خودفراموشی

یکی از آثار گناه، خودفراموشی است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۳ همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به فراموشی گرفتار کرد؛ چنین افرادی، فاسق اند.» فراموش کردن خدا، سبب خودفراموشی می شود؛ زیرا از یک سو فراموشی پروردگار سبب می شود که انسان در لذات مادی و شهوات حیوانی فرورود و هدف

۱. واقعه، آیه ۷۹.

۲. مرتضی مطهری، روایتها و حکایتها، ص ۱۳۱.

۳. حشر، آیه ۱۹.

آفرینش خود را فراموش کند و از سوی دیگر، فراموشی خدا با فراموشی صفات پاک او و اینکه هستی مطلق و علم بی‌پایان و غنای بی‌انتهای ازان اوست، همراه می‌باشد. همین امر، سبب می‌شود که انسان خود را مستقل و بی‌نیاز بشمارد و به این ترتیب، واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند.

اصولاً یکی از بزرگ‌ترین بدبختی‌ها و مصائب انسان، خودفراموشی است؛ چراکه ارزش‌ها و استعدادها و لیاقت‌های ذاتی خود را که خدا در او نهان داشته، به دست فراموشی می‌سپرد و این، مساوی با فراموش کردن انسانیت خویش است. چنین انسانی، تا حدّ یک حیوان درنده سقوط می‌کند و همتش چیزی جز خواب و خور و شهوت نخواهد بود. از این رو، فراموشی خود، عامل اصلی فسق و فجور، بلکه بدترین مصداق فسق و خروج از طاعت خداست. به همین دلیل، خداوند در پایان آیه فرموده است: چنین افراد فراموشکاری، فاسق‌اند.

۸. امهال و استدراج

یکی از کفرهای اعمال ناشایست انسان در دنیا، امهال و استدراج است. امهال، یعنی خداوند فرد گناهکار را به حال خود وامی‌گذارد و به او مهلت می‌دهد. از این رو، کيفرش را به تأخیر می‌اندازد تا او را سخت‌تر عذاب کند. استدراج نیز معنایی مشابه آن دارد؛ یعنی فرد گناهی می‌کند و خدا به او امکانات می‌دهد و پیوسته بر آن می‌افزاید و او به تدریج به طرف گناه پیش می‌رود، تا اینکه ناگهان به عذاب الهی گرفتار می‌شود؛ «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ»^۱ و آنان که آیات ما را تکذیب کردند، به زودی آنها را به گونه‌ای که نمی‌فهمند، عذاب خواهیم کرد و به آنها مهلت می‌دهم [تا مجازاتشان دردناک‌تر باشد]؛ زیرا طرح و نقشه من، قوی و حساب‌شده است.»

امام علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند برای بنده‌ای اراده خیر کند، به هنگام انجام گناه او را گوشمالی می‌دهد تا توبه کند؛ ولی زمانی که بر اثر اعمالش، بدی و شرّی مقدر شود، هنگام گناه نعمتی به او می‌بخشد تا توبه و استغفار را فراموش کند و به گناه ادامه دهد که در واقع، نوعی عذاب مخفیانه و تدریجی است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»^۲.

۱. اعراف، آیه ۱۸۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۵.

۹. گرفتاری و مصیبت

یکی دیگر از پیامدهای گناه، گرفتاری و مصیبت‌های دنیایی است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»^۱ و آنچه از مصیبت به شما رسد، پس به جهت دستاورد خودتان است و بسیاری از آنها را خداوند می‌بخشد.»

بروز برخی اختلافات خانوادگی، ناهنجاری‌های اجتماعی و بیماری‌ها، به دلیل سوء رفتار خود انسان است و تنها راه نجات از آنها نیز توبه و استغفار است؛ «كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَخْدَتَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ»^۲ هرگاه بندگان مرتکب گناهی شوند که قبلاً انجام نمی‌داده‌اند، خداوند بلاهایی را برایشان پدید می‌آورد که سابقه نداشته باشد.»

البته گاهی نزول بلا و افتادن در سختی‌ها، به دلیل انجام گناه نیست؛ بلکه آزمائش الهی است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَذْبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَلِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ»^۳ بلا، برای ستمگران ادب و تنبیه است، برای مؤمنان امتحان، برای پیامبران ارتقای درجه و برای اولیای خدا راهی است به سوی کسب ارزش‌های بیشتر.»

در دوران خلافت هارون الرشید، برمکی‌ها دارای مقام و منزلت بسیاری بودند؛ به طوری که هارون تمام امور مملکت را به آنها واگذار نمود، عزل و نصب‌ها در دست آنان بود و ثروت و دارایی حکومت در اختیار آنان قرار داشت. برامکه، دارای بخشش و ریخت‌وپاش‌هایی بودند؛ چنان‌که درباره آنان گفته‌اند: «إِنَّ أَيْامَهُمْ عَرُوسٌ وَسُرُورٌ دَائِمٌ لَا يَزُولُ»؛ روزگار آنها، عروسی و شادمانی دائمی بود که از بین نمی‌رفت.»

اما روزگاری، همین گروه، به ذلت گرفتار شدند؛ به گونه‌ای که هارون بر آنها خشمناک شد و دستور داد جعفر برمکی را به قتل رسانند و سپس، دست به کشتار برامکه زد و اموال آنها را گرفت. آل برمک، پس از هفده سال عیش و قدرت، آن‌چنان ذلیل شدند که یکی از نزدیکان هارون به نام محمد بن عبدالرحمن هاشمی می‌گوید: یک روز عید قربان نزد مادرم رفتم. دیدم زنی باشخصیت و سخن‌دان، نزد او نشسته است؛ اما لباس‌های کهنه بر تن دارد. مادرم به من

۱. شوری، آیه ۴۲.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۹۸.

گفت: این زن را می‌شناسی؟ گفتم: خیر! گفت: او عبادۀ، مادر جعفر برمکی است. به او احترام کردم و گفتم: مادر! از عجیب‌ترین چیزی که از روزگار دیده‌ای، برایم تعریف کن. عبادۀ گفت: «ای پسر! روز عید قربانی بر من گذشت که چهارصد کنیز آماده به خدمت داشتم و هنوز پسر جعفر را [به خودم] قدرناشناس می‌دانستم؛ ولی امروز آرزو دارم که یک پوست گوسفندی داشته باشم که زیرانداز من باشد!» پانصد درهم به او دادم؛ آن قدر خوشحال شد که نزدیک بود جان بدهد.^۱

۱. علی‌بن‌حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۸۲.